****

[**(مسألة 341)** 1](#_Toc487628885)

[ترک سعی از روی نسیان 1](#_Toc487628886)

[بعد از تذکر خودش باید برگردد یا نائب بگیرد؟ 1](#_Toc487628887)

[طوائف روایات 2](#_Toc487628888)

[طائفه اولی: وجوب رجوع به مکه برای سعی 2](#_Toc487628889)

[طائفه دوم: جواز استنابه 2](#_Toc487628890)

[دیدگاه مختار 4](#_Toc487628891)

[**(مسألة 342)** 5](#_Toc487628892)

**موضوع**: احکام سعی /سعی /حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

**(مسألة 341)**

**لو ترك السعي نسيانا‌ أتى به حيث ما ذكره، و ان كان تذكره بعد فراغه من أعمال الحج فان لم يتمكن منه مباشرة أو كان فيه حرج و مشقة لزمته الاستنابة و يصح حجه في كلتا الصورتين.**[[1]](#footnote-1)

## ترک سعی از روی نسیان

نسیان سعی مسلما موجب بطلان حج و عمره نیست و متسالم علیه است، اما سخن در این است که بعد از تذکر، خودش باید برای سعی برگردد یا می تواند نائب بگیرد؟

### بعد از تذکر خودش باید برگردد یا نائب بگیرد؟

در مقام دو طائفه وجود دارد:

#### طوائف روایات

##### طائفه اولی: وجوب رجوع به مکه برای سعی

صحیحه معاویة بن عمار: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ النَّخَعِيِّ أَبِي الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِيَ السَّعْيَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ- قَالَ يُعِيدُ السَّعْيَ‏ قُلْتُ‏ فَإِنَّهُ‏ خَرَجَ قَالَ يَرْجِعُ فَيُعِيدُ السَّعْيَ إِنَّ هَذَا لَيْسَ كَرَمْيِ الْجِمَارِ إِنَّ الرَّمْيَ سُنَّةٌ وَ السَّعْيَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَرِيضَةٌ الْحَدِيثَ.[[2]](#footnote-2)

##### طائفه دوم: جواز استنابه

صحیحه محمد بن مسلم: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ- قَالَ‏ يُطَافُ‏ عَنْهُ‏.[[3]](#footnote-3)

روایت زید شحام : وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ- حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ فَقَالَ‏ يُطَافُ‏ عَنْهُ‏.[[4]](#footnote-4)

مرحوم نراقی فرموده: ادعاء اجماع شده که با تمکن از رجوع و انجام سعی بنفسه، باید خود مکلف به مکه برای سعی برگردد و طائفه اولی را بر فرض تمکن از رجوع به مکه حمل کرده اند و طائفه دوم بر فرض عدم تمکن حمل شده است.

بعد فرموده اما می توان جمع حکمی و حمل بر تخییر نمود و وجهی ندارد که جمع موضوعی در این جا مقدم بر جمع حکمی شود.

محقق خوئی فرموده این جا جمع حکمی صحیح نیست، زیرا گرچه در ابتداء نسبت دو طائفه تباین است، اما دلیل لاحرج سبب انقلاب نسبت می شود و طائفه اولی را مختص می کند به فرض غیر حرج و لذا طائفه اولی می گوید اگر حرج لازم نیاید، باید خودش رجوع کند و اخص از طائفه دوم می شود و آن را مختص می کند به فرضی که رجوع به مکه برای سعی حرجی باشد.

ان قلت: یرجع و یسعی ارشاد به جزئیت مباشرت در سعی است، خطاب ارشاد به جزئیت هم که تکلیف نیست، در حالی که لاحرج بر ادله تکالیف حاکم است و گرنه حکم وضعی که موجب حرج نیست، مثلا اگر وضو و تیمم بر کسی حرجی باشد، لاحرج شرطیت آن را برنمی دارد، بلکه لاحرج تکلیف به نماز با وضو و تیمم را بر می دارد و دیگر لازم نیست نماز بخواند.

قلت: اگر یرجع و یسعی ارشاد به جزئیت مباشرت در سعی بود، این مطلب درست بود، اما ظاهر این عبارت وجوب تکلیفی رجوع است و لذا لاحرج بر آن حاکم است.

این کلام محقق خوئی است.

ما قائلیم که سعی مقضی جزء است و جای آن عوض شده است، مثل سجده منسیه در نماز، ادله ای که می گوید یتم صلاته ثم یسجد محقق خوئی فرموده تکلیف جدید است و لذا در موارد شک اصل برائت جاری می کند، ولی به نظر ما شک در تکلیف جدید نیست، هر انسانی مکلف به نماز است، نمازی که یا مشتمل بر دو سجده در خود نماز باشد، یا یک سجده در حال نماز در فرض نسیان سجده دوم و سجده دوم بعد از نماز و در واقع هر شخصی به این جامع مکلف است.

در این جا هم وجوب قضاء سعی، وجوب ضمنی نفسی است و فقط جای آن عوض شده است، البته اگر رجوع به مکه برای انجام سعی واجب نباشد، در ارتکاز متشرعه می آید که باید نائب بگیرد و از اموری است که لایسقط بحال و فرضا اگر ارشاد به جزئیت باشد، باز هم این ارتکاز وجود دارد که نوبت به نیابت می رسد و لذا عملا مثل وجوب تکلیفی می شود و لاحرج در این جا هم می تواند دخالت کند و بگوید اگر در مباشرت رجوع برای سعی به حرج می افتی، اصل تکلیف که ساقط نیست، (بر خلاف نماز که امر دائر است به حرج بیفتد و نماز بخواند و این که نماز بدون طهارت بخواند یا اصلا نمار نخواند، چون احتمال سقوط نماز می رود و خلاف ارتکاز متشرعی نیست، لذا وجهی ندارد که لاحرج اصل وجوب نماز را بر ندارد و بخواهد مثلا شرطیت طهارت را بردارد، زیرا شرطیت که ثقلی ندارد و رفع آن خلاف امتنان است و اتفاقا نماز بدون طهارت ثقل دارد بر خلاف سقوط اصل وجوب نماز) لذا وقتی یقینا اصل سعی ساقط نیست، لاحرج مسلما وجوب تکلیفی رجوع به مکه را که بر می دارد، اما اگر جزئیت آن را بر ندارد، معنایش این است که استنابه هم دیگر لازم نیست و نتیجه اش سقوط اصل سعی است که بر خلاف مفروض و ارتکاز متشرعه است.

کما این که جمع فرمایش محقق خوئی مبتنی بر قبول انقلاب نسبت است که ما آن را نپذیرفته ایم، زیرا انقلاب نسبت عرفی نیست، جمع عرفی بین ظهورات استعمالی است و نه بین مرادات جدی و تا وقتی ظهور استعمالی باقی است، نمی توان جمع کرد، مخصوصا اگر فی حد ذاته بین دو خطاب جمع عرفی وجود داشته باشد، مثل ما نحن فیه که جمع عرفی مقتضی حمل بر تخییر است، در این جا بخواهیم با انقلاب نسبت جمع موضوعی کنیم، کاملا غیر عرفی است و اشد اشکالا است و خود محقق خوئی در جاهای دیگر این گونه نفرموده، مثلا کسی که در مکه است، برای احرام عمره تمتع برخی روایات گفته به برخی مواقیت برود، برخی روایات گفته به جعرانه برای احرام بستن برود که ادنی الحل است، محقق خوئی فرموده مقتضای صناعت حمل بر تخییر است و افضل این است که به برخی مواقیت برود، در حالی که در این جا هم بیان ایشان می آید، زیرا یخرج الی بعض المواقیت تکلیف است و مشروط به عدم حرج است و اخص مطلق از روایتی می شود که می گوید به جعرانه برود.

#### دیدگاه مختار

لذا به نظر ما نیز جمع عرفی همان حمل بر تخییر است، و لکن روایتی در مقام وجود دارد که سبب می­شود ما این جمع حکمی را نپذیریم و آن صحیحه معاویة بن عمار است: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ قَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ حَتَّى‏ يَزُورَ الْبَيْتَ- فَإِنْ هُوَ مَاتَ فَلْيَقْضِ عَنْهُ وَلِيُّهُ أَوْ غَيْرُهُ فَأَمَّا مَا دَامَ حَيّاً فَلَا يَصْلُحُ أَنْ يَقْضِيَ عَنْهُ وَ إِنْ نَسِيَ الْجِمَارَ فَلَيْسَا بِسَوَاءٍ إِنَّ الرَّمْيَ سُنَّةٌ وَ الطَّوَافَ فَرِيضَةٌ.[[5]](#footnote-5)

روایت فرموده کسی که طواف نساء را فراموش کرده تا زنده است خودش باید برگردد و آن را انجام دهد، چون طواف فریضه است و این تعلیل تعمیم می دهد به هر فریضه ای، سعی هم که بر اساس روایات، فریضه است و لذا در سعی هم تا وقتی تمکن از رجوع باشد، باید خودش برگردد، و در صورت عدم تمکن نوبت به استنابه می رسد.

**(مسألة 342)**

**من لم يتمكن من السعي بنفسه‌ و لو بحمله على متن إنسان أو حيوان و نحو ذلك استناب غيره فيسعى عنه و يصح حجه.[[6]](#footnote-6)**

توضیح این مساله قبلا گذشت.

1. [مناسك الحج (للخوئي)، ص: 148](http://lib.eshia.ir/21006/1/148) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص485، أبواب أن من ترک السعی ناسیا...، باب8، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/485/ناسیا) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص486، أبواب أن من ترک السعی ناسیا...، باب8، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/486/ناسیا) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص486، أبواب أن من ترک السعی ناسیا...، باب8، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/486/ناسیا) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص406، أبواب أن من نسی الطواف...، باب58، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/406/نسی) [↑](#footnote-ref-5)
6. مناسك الحج (للخوئي)، ص: 149‌ [↑](#footnote-ref-6)